

کاربرد ادبیات در تاریخ‌نگاری

فریدون شایسته

دانشجوی دوره‌ی دکتری رشته‌ی تاریخ

دانشگاه اصفهان

کلیدواژه‌ها: ادبیات و تاریخ، تاریخ‌شناسی.

اشاره

برای نگارش تاریخ می‌توان از رشته‌های مختلف علوم انسانی بهره گرفت. این دیدگاه «مکتب آنال» که می‌گوید مورخ برای نگارش تاریخ باید به حوزه‌های مختلف علوم انسانی چون روان‌شناسی، ادبیات، فلسفه، جغرافیا و اقتصاد مراجعه کند، امری پذیرفتنی است. این نوع از تاریخ‌نگاری حتی امروزه با علوم چون جامعه‌شناسی و ریاضیات نیز ارتباط دارد تا جایی که رشته‌های «جامعه‌شناسی تاریخی» و «تاریخ‌نگاری کیلومتریک» که مبتنی بر استفاده از آمار و علوم ریاضی است جایگاه علم تاریخ را بیش از پیش نزد اهل نظر ارتقا داده است. در این مقاله برآنیم از کاربرد ادبیات در تاریخ‌نگاری ایران سخن بگوییم و جایگاه ارزشمند این رشته از علوم انسانی را در علم تاریخ مورد بررسی قرار دهیم. در این نوشته از متون ادبی و دواوین شعرای فارسی به عنوان منابع پایه استفاده کرده‌ایم و با توجه به این متون، اوضاع سیاسی - اجتماعی پاره‌ای از دوره‌های تاریخ ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم.



در متون ادبی قدیم نمی توان بین حوزه ی تاریخ و «حوزه ی ادبیات» تفکیک قائل شد. متون تاریخی اصولاً هیچ گاه خالی از اصطلاحات ادبی و دیوانی نبوده اند. برای مثال، در تاریخ گزیده، از حمدالله مستوفی تاریخ نگار برجسته ی قرن هشتم هـ. ق، در شرح زندگی سیاسی خواجه نظام الملک طوسی، چهار بیت به عنوان «زبان حال خواجه» در هنگام مرگ ثبت شده که از لحاظ تاریخی نکات ارزنده ای را می توان از آن استخراج کرد خواجه به زبان حال، خطاب به ملک شاه می گوید:

سی سال به اقبال تو ای شاه جوان بخت
 گرد ستم از چهره ی ایام ستردم

چون شد ز قضا مدت عمرم نود و شش
 اندر صفر از ضربت یک تیغ بمردم

منشور نکونامی و طغرای سعادت
 پیش ملک العرش به توقیع تو بردم

بگذاشتم این خدمت دیرینه به فرزند
 او را به خدا و به خداوند سپردم
 (مستوفی، ص ۴۳۹)

از این ابیات چند نکته ی تاریخی را می توان آموخت:

۱. دوره ی صدارت خواجه نظام الملک سی سال بوده است.

۲. خواجه در ماه صفر مورد سوء قصد [یکی از فدائیان اسماعیلی] قرار گرفته است.

۳. کاربرد اصطلاحات دیوانی مانند منشور، طغرا و توقیع در مکاتبات دوره ی سلجوقی معمول بوده است.

۴. بعد از صدارت خواجه مقام او به فرزندش به ارث رسیده است.

در منابع تاریخی می توان مدت صدارت خواجه نظام الملک، سوء قصد اسماعیلیان به او و توصیه ی وی به ملک شاه مبنی بر انتخاب فرزندش به وزارت را مورد مطالعه قرار داد. (کسائی، ص ۴۲، ۴۷، ۵۰).

در متون ادبی قدیم نمی توان بین حوزه ی تاریخ و «حوزه ی ادبیات» تفکیک قائل شد





ظلم و بیداد سلطان غزنوی نسبت به مردم خراسان، موجب گردید که آنان در مصاف بین سلجوقیان و غزنویان نظاره گر حوادث باشند

سال بعد از او، صف باشکوهی از هدایا به ارزش چهارمیلیون دینار به دربار غزنه فرستاد که شامل جامه و ظرف طلا و نقره، غلام بچگان و کنیزکان، مشک و کافور، میوه‌های کمیاب، مرواریدها، تخته‌های قالی و جامه‌های کتانی زیبا بود. با رسیدن هدایا، سلطان شادمانه گفته بود که: نیک چاکری است این سوری! اگر ما را چنین دو - سه چاکر دیگری بودی، بسیار فایده حاصل شدی! (باسورث، ۱۳۶۲، ص ۸۴).

یکی از اعیان بیهق - سبزوآر فعلی - به نام ابوالمظفر عبدالجبارین حسن - جمعی از طرف مردم بیهق نامه‌ای به دربار سلطان سنجر نوشت و به سختی از روش زمامداری ابوالفضل سوری شکایت کرد. او در این نامه، سلطان سلجوقی را به عاقبت اندیشی دعوت کرده بود و از ادامه‌ی زمامداری والی منصوب او، سلطان را پند و بیم داده بود. نامه که در قالب ابیاتی از شعر به سلطان ارسال شده بود دارای نکات خواندنی است:

امیرا به سوی خراسان نگر!
 که سوری همی مال و ساز آورد

اگر دست ظلمش بماند دراز
 به پیش تو کاری دراز آورد

هر آن مملکت کآن به سوری دهی
 چو چوپان به ده داغ باز آورد
 (باسورث، همان، ص ۸۵)

ظلم و بیداد سلطان غزنوی نسبت به مردم خراسان، موجب گردید که آنان در مصاف بین سلجوقیان و غزنویان نظاره گر حوادث باشند. در آستانه‌ی حمله‌ی مغول نیز رفتار سیاسی نامناسب خوارزمشاهیان با مردم همان مناطق، خراسان را در برابر هجوم لشکریان مغول آسیب‌پذیر ساخته بود. از صفویان نیز باید گفت که رفتار آنان آن گونه بود که خراسان حاضر نشد به عنوان سپر دفاعی در مقابل هجوم افغانان غلزائی عمل کند. به نظر می‌رسد خراسان در طول تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی رفتارهای متفاوتی داشته است. زمانی مردم آن در نهضت عباسی به دور اومسلم اجتماع کرده و امویان را، که دهشتناک‌ترین جنایت‌ها را انجام داده بودند، از قدرت ساقط کردند و زمانی، در هنگام تهاجم بیگانگان، به جای مقاومت و حمایت از سلسله‌ی حاکم، به تماشا نشستند.

امیر معزی یکی از شعرای نام‌آور دوره‌ی سلجوقی در سوگ خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه گفته است:

رفت در یک مه به فردوس برین، دستور پیر
 شاه برنا از پس او رفت در ماه دگر

کرد ناگه، قهر یزدان عجز سلطان آشکار
 قهر یزدانی بین و عجز سلطانی نگر
 (مستوفی، همان، ص ۴۳۹)

منابع تاریخی هم این گفته را تأیید می‌کنند... فاصله‌ی قتل خواجه و مرگ ملک‌شاه بیش از پنج هفته طول نکشید. (کسائی، همان، ص ۴۴)

یکی دیگر از جنبه‌های مهم کاربرد ادبیات در تاریخ، ثبت ایام و اماکن وفات شاهان، فرمانروایان و چهره‌های بزرگ ادبی و تاریخی است. حمدا... مستوفی در دو بیت شعر، روز و سال مرگ سلطان سنجر سلجوقی را روز شنبه چهارم ربیع‌الاول سال ۵۵۳ هـ ق در مرو چنین بیان کرده: وفات شاه جهان، سنجر نکو سیرت
 که بود در چمن خسروی، خرامان سرو

به روز شنبه چهار از ربیع‌الاول بود
 به سال پانصد و پنجاه و سه به خطی مرو

از دیگر کارکردهای ادبیات در تاریخ‌نگاری، تأیید دیدگاه‌های مورخان از سوی شاعران است. هماهنگی بین ادیبان و مورخان در بازگویی وقایع و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی، گاهی آن‌چنان قابل تأمل است که براساس آن می‌توان با قطعیت به اظهار نظر علمی پرداخت.

ادموند کلیفورد باسورث با تکیه بر تاریخ عتبی، درباره‌ی ایام حکومت ابوالفضل سوری در خراسان می‌نویسد: «در سال ۴۲۲ هـ ق نثارها و هدایایی که سوری در جشن مهرگان برای مسعود آورده بود از حد و اندازه بگذشت. دو

سلاطین سلجوقی مردم را به دو دسته‌ی ترک و تاجیک تقسیم کرده بودند. شغل نظامی‌گری را به ترکان و مقام دیوانی یا وزارت را به ایرانیان می‌سپردند؛ بدین گونه در دربار دو گروه عمده به نام‌های: اهل قلم (دیوانیان) و اهل شمشیر (نظامیان) در رأس امور قرار گرفتند



سلطان محمود غزنوی بنا به نوشته‌ی منابع تاریخی به کشتار شیعیان (رافضیان - قرمطیان) می‌پرداخت تا از این رو خشنودی دستگاه خلافت عباسی را فراهم سازد. محمدبن علی شبانکاره‌ای در این باره می‌نویسد: «در عمر او زیادت از پنجاه هزار بددین و زندیق - منظور شیعیان است - را بر دار کشیده بود». (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۶۷)

اشعار شاعران پرآوازه‌ی دوره‌ی غزنوی این سخن را تأیید می‌کند. از جمله فرخی

سیستانی و عنصری بلخی و عسجدی در این باره گفته‌اند:
آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند
ایمنی یابند از سنگ پراکنده و دار (فرخی)

از آن که تربت گر گنج و شهر و برزن او
مقام قرمطیان بود و معدن کفار (عنصری)

(باسورث، همان، ص ۵۲)

قرمطی چندان کشی کز خونشان تا چند سال
چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ مسیل (عسجدی)

(آل احمد، ص ۶۸)

سلاطین سلجوقی مردم را به دو دسته‌ی ترک و تاجیک تقسیم کرده بودند. شغل نظامی‌گری را به ترکان و مقام دیوانی یا وزارت را به ایرانیان می‌سپردند؛ بدین گونه در دربار دو گروه عمده به نام‌های: اهل قلم (دیوانیان) و اهل شمشیر (نظامیان) در رأس امور قرار گرفتند. بعدها در دوره‌ی حکومت ترکان و ایلخانان مغول، در رقابت و ستیزه‌ای که بین این دو کانون قدرت وجود داشت تعداد زیادی از وزیران کشته شدند. منشی کرمانی، مؤلف کتاب **نسائم الاسحار من لطائم الاخبار**، از ده وزیر دوره‌ی غزنوی یاد می‌کند که چهار تن از آنان به دست غلامان و سپهسالاران ترک به قتل رسیدند. او از ۳۳ وزیر سلجوقی نیز نام برده است که ۱۶ تن آنان به قتل رسیده‌اند. باز، از چهار وزیر دوره‌ی خوارزمشاهی یاد می‌کند که سه تن از ایشان، هر کدام بنا به عللی به قتل رسیده‌اند؛ و باز از نه وزیر دوره‌ی ایلخانان سخن به میان می‌آورد که چهار تن از آنان مقتول واقع شده‌اند. (منشی کرمانی، تلخیص از ص ۱۱۷-۲۷).

تقسیم افراد جامعه به دو بخش دوست و دشمن موجب گردید که عنصر ترک در مقابل عنصر تاجیک، از همه‌ی مواهب زندگی برخوردار باشد ولی عنصر تاجیک در محرومیت اجتماعی به سر برد. این واقعیت در ادبیات فارسی هم منعکس شده است. برای مثال، جمال‌الدین ناصر شمس، معروف به **کافرک غزنوی**، از شعرای قرن ششم هجری از پی آمد حکومت ترکان بر ایران این گونه یاد می‌کند:

«تا ولایت به دست ترکان است

مرد آزاده، مرد بی‌نان است

شادروان دکتر محمداسماعیل رضوانی در نگارش کتاب خود انقلاب مشروطیت، به منظور ترسیم فضای سیاسی - اجتماعی دوره‌ی مشروطیت کتاب خود را با ابیاتی از **صافی اصفهانی** چنین آغاز کرده است:

دردا که دواى درد پنهانی ما

افسوس که چاره پریشانی ما

در عهده‌ی جمعی است که پنداشته‌اند

آبادی خویش را به ویرانی ما

(رضوانی، ص ۱۰)

منابع

۱. اطلاعات (روزنامه)، ۸۰ سال حضور مستمر، ج اول (۱۳۵۷-۱۳۰۴).
۲. آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج اول، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۵۷.
۳. باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ج اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم ۱۳۶۲.
۴. پرویز، عباس، تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهان، تهران، شرکت سهامی و چاپ انتشارات کتب ایران (علمی)، چاپ ۱۳۵۱.
۵. رضوانی، محمداسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی ابن سینا، چاپ اول ۱۳۴۵.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج دوم، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوازدهم ۱۳۷۲.

رضا شاه پهلوی، بنا به گفته‌ی مخبرالسلطنه مهدی‌قلی هدایت (یکی از شش نخست‌وزیر او)، در انتخابات مجلس شورای ملی دخالت می‌کرد و گاهی شاه تحت تأثیر احساسات واقع می‌شد. مثلاً مرحوم زوار در یک عریضه به دو بیت از گلستان توسل جسته بود:

«ای کریمی که از خزانه غیب گبر ترسا وظیفه خورداری الخ...» بعد از کلمات گبر و ترسا، نام ارباب کیخسرو و دکتر آقایان، نمایندگان زرتشتیان و آرامنه، را بین الهالین درج کرده بود. شاه از این حسن قریحه، مسرّت و انبساط گردیده، امر به تجدید انتخاب زوار داد.» (متن دفتری، ص ۵۴۱).

مرحوم میرزاده عشقی که در دوره‌ی وزارت جنگ و نخست‌وزیری رضاشاه، شاهد دخالت او در انتخابات مجلس بود این بیت را سرود تا بار دیگر ادبیات به تأیید منابع تاریخی آمده باشد:

«جزای حسن عمل بین که میر موسی خان
نرفته خوار، نماینده‌ی اهالی شد»

(نوائی، ص ۶۹۵)

برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، اگرچه کاربرد ادبیات در تاریخ نه تنها در اندازه‌ی یک مقاله، بلکه می‌تواند به عنوان یک پروژه‌ی تحقیقاتی گسترده مطرح گردد، سخن را با ذکر یک سند از دوره‌ی سلطنت محمدرضا پهلوی، در این باره، به پایان می‌بریم. در کیفر خواستی که دادستان تهران علیه دکتر مظفر بقائی، رهبر حزب زحمتکشان ایران، ارائه کرده بود و گزارش آن در روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۳۴۰/۳/۱۵ آمده است:

«او با غصب عنوان آزادی، گستاخانه و با وقاحت هر چه تمام‌تر، به جهانیان اعلام داشته که در کشور ایران آزادی وجود ندارد و یا کشور، در اثر عدم آزادی در آستانه‌ی سقوط و انقلاب قرار گرفته است.»

(اطلاعات، ص ۱۴۹).

این نوشته نشان می‌دهد که دغدغه‌ی مهم نخبگان سیاسی دوره‌ی پهلوی دوم، عدم وجود آزادی بیان و قلم در جامعه‌ی ایران بوده است.

توضیح چند اصطلاح و واژه‌ی دیوانی دوره‌ی سلجوقی

○ **منشور:** به فرمان سرگشاده‌ی پادشاهان، یعنی به فرمان‌هایی که محرمانه نبوده‌اند اطلاق می‌شده است. (ص ۴۸)

○ **طغرا:** به معنای علامت مخصوص پادشاه و حاوی نام و القاب او که با خط خوش و شیوه‌ی خاص (به شکل تیر و کمان) نوشته می‌شده است. (ص ۱۷۹)

○ **توقیع:** به امضا و علامت و نقش مخصوصی که به وسیله‌ی شاهان، ملوک و بزرگان بر فرمان‌ها و مکاتیب رسمی و... به نشان صحت و درستی مندرجات آن‌ها گذاشته و نوشته می‌شد، توقیع می‌گفتند. (ص ۱۷۲).

(فائز مقامی جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، سلسله انتشارات انجمن ملی، چاپ اول ۱۳۵۰)

۷. کسائی، نورا، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۸. متین دفتری، احمد، خاطرات یک نخست وزیر، نویسنده: دکتر باقر عاقلی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۰.
۹. مستوفی، حمدا...، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۸۱.
۱۰. منشی کرمانی، ناصرالدین، نسامت الاسحار من لطائف الاخبار (در تاریخ وزراء)، به تصحیح، مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی آرموی (محدث)، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۶۴.
۱۱. نوائی، عبدالحسین، تاریخ ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجاریه، ج سوم، تهران، نشر هما، چاپ اول ۱۳۷۵.
۱۲. مخبرالسلطنه هدایت، مهدی‌قلی، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم ۱۳۷۵.

